

جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار

الهه باقری^۱

چکیده

تاریخ پزشکی ایران عصر قاجار در اواسط قرن نوزدهم میلادی دستخوش تحولات بسیاری شد. آموزش علم طب به صورت کلاسیک در ایران وجود نداشت؛ اولین مؤسسه‌ی آموزشی جدید دارالفنون نام داشت. و این برای نخستین بار بود که چنین مدرسه‌ای در ایران دایر گردید. با ایجاد رشته‌ی پزشکی و دعوت از متخصصین خارجی به‌ویژه اتریشی‌ها، تاریخ پزشکی ایران در مسیر دیگری قرار گرفت.

بی‌شک زن در طول تاریخ چند هزار ساله‌ی این سرزمین وظایف مهمی را به‌عهده داشته است که از جمله می‌توان به تربیت و پرورش نسل‌های آینده‌ساز کشور، اشاره نمود. علی‌رغم نقش مهمی که زنان در جنبه‌های گوناگون تاریخ به‌ویژه در عرصه‌ی اجتماعی برعهده داشته‌اند متأسفانه در منابع دست اول، کمتر به آن توجه شده است. یکی از حوزه‌های اجتماعی که زنان به‌طور فعال و چشمگیر از دیرباز در آن ظاهر شده و از این رهگذر بر بسیاری از حوادث تاریخی تأثیرگذار بوده‌اند، حوزه‌ی طب و طبابت است. به گفته‌ی برخی از پژوهشگران تاریخ تمدن، حرفه‌ی طبابت از حوزه‌هایی بوده که ابتدا زنان به دلایل خاص در آن وارد شده و در زمینه‌ی شناخت بیماری‌ها و داروهای گیاهی، حرف اول را زده‌اند. هر چند که در سده‌های بعد این وظیفه‌ی زنان تخصصی‌تر شده و به حوزه‌های دیگر که در اختیار مردان بود، وارد شده است؛ ولی هیچ‌گاه به کلی نتوانست از هنرورزی زنان دور بماند. شاید مهم‌ترین شاخه‌ی طب که تا

۱. نشانی الکترونیکی نویسنده‌ی مسؤول: elahe.bagheri@hotmail.com

سده‌های متمادی به صورت انحصاری در اختیار زنان باقی ماند، مسایل مربوط به مامایی بوده است.

واژگان کلیدی

قاجار؛ زنان؛ طبابت؛ مامایی

جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوره‌ی قاجار

دسترسی به آموزش برای زنان، در تمامی سطوح، در قرن نوزدهم میلادی امکان‌پذیر شد و این برای زنان موفقیتی بزرگ به شمار می‌آمد؛ همچنانکه دسترسی به تحصیلات دانشگاهی هم در پایان قرن ۱۹ میلادی برای زنان ممکن شد. شورش دانشجویی «ادینبورگ» به هنگام پذیرفته شدن چند زن در دانشگاه طب نمونه‌ای از مخالفت‌های ناشی از تحصیلات دانشگاهی برای زنان است. در فرانسه صورتک نخستین زن انترن بیمارستان «ادوارد پیل» به نشانه‌ی اعتراض، توسط پسران دانشجوی پزشکی سوزانده شد.^۱ در ایران نیز وضع به همین منوال بود. ورود دختران به مدارس، حرف و حدیث بسیار به همراه داشت. از فعالیت زنان پزشک، ماما و پرستار تا حد قابل توجهی جلوگیری می‌شد. زن مورد قبول و تأیید تحجر، پدیده‌ای غریب در ایران بود. برخی افکار غلط و پوسیده‌ی متحجرانه طی هزاران سال، با زن به‌عنوان واقعیتهای طبیعی و اجتماعی کنار نمی‌آمد و همواره نسبت به موفقیت‌های وی واکنش اعتراض‌آمیز نشان می‌داد.

بر همین اساس، این پژوهش درصدد پاسخگویی به پرسش‌های زیر می‌باشد:

– وضعیت طبابت در میان زنان پزشک چگونه بوده است؟

– دانستنی‌های زنان فعال در این عرصه بر چه پایه‌ای استوار بوده است؟

پاسخ به این پرسش‌ها و بررسی جایگاه و نقش زنان در تاریخ پزشکی می‌تواند تصویر روشنی از قسمت‌های نادیده گرفته شده از تاریخ پزشکی زنان و فعالیت‌های اجتماعی – فرهنگی آنان ارائه دهد.

از مشکلات این پژوهش، آن بود که در فرهنگ مکتوب ایران و در کل تاریخ پزشکی ایران تا آغاز دوره‌ی قاجار، جز اشاره‌ای مختصر، مستنداتی مربوط به زنان

پزشک در دست نیست. در این مقاله با در نظر گرفتن سیر تاریخی جایگاه زنان در پزشکی تا دوره قاجار، زمینه‌های حضور زنان به همراه معرفی اولین نمونه‌های زنان پزشک، بررسی و تحلیل شده است. اما در این نوشتار، سعی بر این بوده که به نقش زنان در بهداشت و درمان جامعه در دوره قاجار، جایگاه آنان در حوزه طبابت، فعالیت‌های نشریات مختلف زنان در حیطه اطلاع‌رسانی پزشکی و برخی عقاید خرافی در این عرصه نیز پرداخته شود. همچنین به اظهار نظر برخی سیاحان خارجی در مورد نقش زنان در بهداشت و درمان جامعه که از دوران صفویه به بعد به ایران آمده و مطالبی در این باره نوشته‌اند، اشاره می‌شود.

مختصری در مورد جایگاه زنان در شکل‌گیری تاریخ پزشکی

روزگاری وقتی کلمه‌ی طب به کار می‌رفت، منظور تمام شعب علم طب اعم از طب داخلی، جراحی، کحالی، شکسته‌بندی و امثال آن‌ها بود. پس از آن که ترقیاتی در این علم به عمل آمد، شعب دیگر طب از قبیل بیماری‌های زنان، قابلگی، بیماری‌های پوستی، بیماری‌های قلب و ریه، بیماری‌های گوش، حلق و بینی و... در علم طب وارد شد. (نجم‌آبادی، ۱۳۷۱ هـ.ش، ج ۵، ص ۵) در طب اسلامی هم که همواره همچون شاخه‌های دیگر آن، مردان بیش از زنان برجسته‌اند، در کنار هر حکیم و پزشکی می‌توان قابله و پرستاری دید. اگر به دنبال ارزش‌گذاری مثبت یا منفی آن نباشیم می‌توان گفت که این امر نشان دهنده‌ی حریم زن و مرد و جداسازی طبابت زنانه و مردانه نیز هست. نکته‌ی قابل توجه این است که نقش ماماها را که همه زن بوده‌اند و برای این کار، گاهی دست به اعمال جراحی و سزارین نیز می‌زدند به کلی نادیده گرفته شده است. با این پیش‌زمینه نسبت به طب دوران اسلامی، به نظر می‌رسد آن‌چه که همچنان مورد توجه قرار نگرفته نگاه

به پزشکان مسلمان بوده است. پزشکانی که صرفاً نمی‌توان آن‌ها را در جنس مذکر یافت، بلکه موارد بسیاری را می‌توان یافت که زنان نیز در طب فعال بوده‌اند.

کلمه‌ی طبابت (Medicine) در اصل به معنای دانش یا عقل و حکمت عاقله زنان است. نام مدئا (Medea)، جادوگر گیاه شناس اساطیری روم، از همین ریشه برگرفته شده است. یک بومی می‌گفت: «راز و رمز کار ساحره‌ها در این است که آن‌ها گیاهانی را می‌شناسند که خواص گوناگونی دارند و برای ایجاد اثر مطلوب می‌دانند که آن‌ها را چگونه با هم ترکیب کنند و به کار گیرند. این عصاره و خلاصه‌ی جادوگری است.» در کنگو معروف است که طبیب‌ها در کاربرد دوا و درمان‌های گیاهی تخصص کسب می‌کنند. در آثاتی، پزشکان زن «عموماً به این دلیل که اطلاعات مبسوطی درمورد گیاهان و علف‌ها و پوست درخت‌ها دارند مرجع کمک طبی هستند. در شرق آفریقا پزشکان زن همان قدر فراوانند که پزشکان مرد.» (رید، ۱۳۶۳هـ.ش، صص ۱۸۳-۱۸۴)

دان مکنزی (Dan Mckenzie) در نوشته‌ای به نام «نخستین گام‌های پزشکی» در سال ۱۹۲۷م. از صدها درمان قدیمی نام می‌برد که بعضی از آن‌ها هنوز بی‌هیچ کم و کاست کاربرد دارند و برخی دیگر اندکی تغییر کرده‌اند. یک مطالعه‌ی گذرا، ما را با تنوع عجیب این تولیدات دارویی آشنا می‌کند. اقاقیا، الکل، بادام، انقوزه، گل حنا، برگ تنبول «Tanbol»^۱، کافئین، کامفر «Campher»^۲، زیره سیاه، دیژیتال «Digitalis»^۳، قسمی سنبل، تخم کتان، جعفری، فلفل، انار، خشخاش، رواس، قند، سقز، افسنتین یا خاراکوش و صدها ماده از این قبیل منشأ خواص سودمندی شدند. این تحول در تمامی مناطق روی زمین صورت پذیرفت؛ در جنوب آمریکا، شمال آمریکا، آفریقا، چین، اروپا، مصر و غیره. نه تنها مواد گیاهی بلکه

عناصر حیوانی به دوا و درمان تبدیل شد؛ برای مثال، سم مار به زهرابه یا خونابه‌ای تبدیل شد که برای درمان مارگزیدگی به کار می‌آمد و چیزی نظیر پادزهر امروزی بود. به عقیده‌ی مارستون بتس (Marston Bates) تا زمان کشف سولفامدها و آنتی‌بیوتیک‌ها چیز زیادی بر فهرست درمان‌های عمده‌ی قدیمی افزوده نشده بود. «اینکه انسان بدوی چگونه طرق استحصال، تهیه، تدارک و کاربرد تمام این داروها را کشف کرد به صورت یک راز ما قبل تاریخی باقی می‌ماند.» (همان، ص ۱۸۴) ولی وقتی به سوی جنس مؤنث نظر می‌افکنیم و با کارهای سخت، تجارت وسیع، تردستی و سرعت عمل زنان بدوی که با تمام شئون حیاتی جامعه سروکار داشتند مواجه می‌شویم قضیه برای ما مرموزتر می‌شود. نه تنها طبابت، بلکه اصول و مبادی سایر علوم، پا به پای فن و مهارت زنان نضج گرفت. چایلد (Child) خاطرنشان می‌کند که تبدیل آرد به نان مستلزم آگاهی بر علم بیوشیمی و شناخت عنصر تخمیر بود، همچنین به باور وی زنان در فن سفالگری و ترفند و هنر نخ ریزی و بافندگی و استفاده از کتان و پنبه، اعتبار و امتیاز ویژه‌ای داشتند. (همان، ص ۱۸۵)

وقتی یک نیاز برطرف می‌شد، نیازهای دیگری به وجود می‌آمد و این به نوبه‌ی خود با سیر صعودی نیازهای روزافزون و مهارت‌های نوظهور روبه‌رو می‌گردید. از آنجا که زحمات زنان در صنایع بدوی به حساب مردان گذاشته می‌شود شایسته است که تنوع بسیار هنرهای دستی و ظریفی را بررسی کنیم که پیش از انتقال به مردها در دست‌ها و مغزهای زنان شکل گرفته بود.

آشنایی زنان با داروهای گیاهی کمابیش قدمتی دیرینه دارد، اما زنان به صورتی جدی در این شاخه به حساب آورده نشده‌اند؛ از این رو گاهی القاب و نام‌هایی در مورد آنها به کار می‌رفته که گرچه در ظاهر، نمایی ناپسند دارند؛ اما نشان دهنده‌ی

فعالیت زنان در طب است. هر چند زنان را نمی‌توان همچون مردانی که در این شاخه نام‌آور شدند در منابع مثال زد و اگر دیده شوند نیز انگشت‌شمارند. در هر حال حرفه‌ی پزشکی تنها مختص مردان نبود، بلکه زنان پزشک نیز در این عرصه حضور فعالی داشتند. ویل دورانت^۵، معتقد است که نخستین بار، زنان در جوامع اولیه به کار طبابت پرداختند. به نظر می‌رسد که علاقه‌ی زنان به مقوله‌ی طبابت و پزشکی، تنها به دلیل انجام پرستاری از مردان و پرداختن به حرفه‌ی مامایی نباشد، بلکه ورود زنان به حیطه‌ی مسائل درمانی، ناشی از آشنایی آنها با گیاهان دارویی بوده است: «چون سر و کار زنان ابتدا با زمین بوده، از گیاهان اطلاعات فراوانی به دست آورده و توانسته‌اند فن پزشکی را ترقی دهند و آن را از کسب و پیشه‌ی ساحری کاهنان ممتاز سازند. از دورترین زمان‌ها، از زمانی که هنوز از حافظه‌ی ما خارج نشده، همیشه زن بوده که بیماران را پرستاری می‌کرده است. انسان اولیه آنگاه به پزشک مرد و پیشوای مذهبی مراجعه می‌کرد که زن در انجام وظیفه‌ی خود دچار شکست می‌شد و از معالجه نتیجه نمی‌گرفت.» (دورانت، ۱۳۵۸هـ.ش، ص ۲۵۵)

البته محققان دیگری هم هستند که معتقدند، زن در جوامع اولیه چون حافظ خانواده بود، هم در شناسایی نباتات و ریشه‌های آن و هم در پیشبرد کشاورزی و هم در امر پزشکی نقش فعال و اساسی به عهده داشت. (بیانی، ۱۳۸۰هـ.ش، ص ۷۴) اما کار طبابت همیشه در انحصار زنان باقی نماند و به مرور زمان در زمره‌ی امور مقدس درآمد. انسان اولیه - حتی گاهی انسان امروزی - به هر پدیده‌ای که علتی برای آن نمی‌یافت، نگاهی حاکی از احساس ترس و تقدس داشت و منشأ آن را متافیزیکی و خارج از حیطه‌ی قدرت خود می‌دانست. بنابراین همین مسئله باعث شد که کار طب و طبابت در طول زمان به عنوان کاری در حوزه‌ی مسئولیت

انسان‌های خدایی و پیشوایان مذهبی درآید. آنان علت بیماری را روح و یا یک نیروی شر می‌دانستند که بدن شخص مریض را در اختیار خود گرفته است. بنابراین سعی می‌نمودند به وسیله‌ی روش‌های مختلف، از جمله آویختن طلسم، زدن ماسک‌های ترسناک به صورت، پوشیدن پوست حیوانات درنده و زوزه کشیدن و... روح شر را ترسانیده، وادار به خروج از بدن بیمار نمایند. (کثیری، ۱۳۸۸هـ.ش، صص ۱۲-۱۴)

در ایران باستان نیز زن از جایگاه والایی برخوردار بوده است و حضور فعال او در تمام صحنه‌های اجتماعی و حقوق او در خانواده و اجتماع، از کودکی تا مرگ و از اداره‌ی خانواده تا تکیه زدن بر اریکه‌ی سلطنت، بازتاب اندیشه‌ی ایرانی درباره‌ی زن است. در جامعه‌ی ابتدایی، زن وظیفه‌ی مخصوصی داشت، گذشته از آن که نگهبان آتشی بود که احتمالاً در غارها به آن پی برده بود، با چوب‌دستی خود درکوه‌ها به جستجوی گیاهان خوردنی پرداخت، تخم گیاهان وحشی را جمع‌آوری کرد و آن‌ها را کشت داد و به طور تجربی گیاه جو و گندم را مفید یافت و به ازدیاد آن‌ها پرداخت، فصول مناسب را که شاید در دوران غارنشینی آن را می‌شناخت برای کشت انتخاب کرد. در چنین جوامعی، زن زنجیر اتصال خانواده به شمار می‌رفت. همچنین پزشکی، و دامپزشکی اولیه توسط او انجام می‌گرفت، چون او اولین گیاه‌شناس بود. (گیرشمن، ۱۳۸۱هـ.ش، صص ۱۶-۹؛ گل‌محمدی، ۱۳۸۹هـ.ش، صص ۲۲-۲۳)

برخی از پزشکان برای مداوای بیماران زن، زنانی را به خدمت می‌گرفتند، مثلاً طبری^۶ داستان زنی را نقل می‌کند که شانه‌اش زخم بود و به پزشکی مراجعه کرد ولی پزشک از مداوای او خودداری کرد و گفت: باید صبر کند تا همکار زنش بیاید و زخم او را ببندد. بیشتر این زنان کار مداوای خود را از طریق سحر، جادو، دعا نویسی و... انجام می‌دادند و مشتریان این زنان معمولاً دختران دم بخت مبتلا به

مالیخولیا، میگرن، رماتیسم، افلیج‌ها و دیگر کسانی که طبای تحصیل کرده از درمانشان عاجز مانده بودند. یکی از جالب‌ترین روش‌های آنها استفاده از شیر انواع حیوانات و حتی انسان برای درمان مرض‌ها بود و اعتقاد داشتند که شیر الاغ و مادیان در درمان اکثر بیماری‌ها از جمله بیماری‌های تنفسی و مزمن ریوی مؤثر است. شیر مادران جوانی که نوزاد آنها دختر بود از مرغوبیت بیشتری برخوردار بود و به نام «شیر دختر» شناخته می‌شد. یکی از بهترین منابع قدیم در مورد شیر، قانون شیخ الرئیس ابوعلی سینا است. وی در قانون از شیر حیوانات مختلف به‌طور مفصل بحث کرده و بهترین شیر را برای نوشیدن انسان، شیر زن دانسته و بهترین شیر نوشیدنی حیوانات آن را می‌داند که از پستان بمکند؛ وی خواص آغوز را گفته و دیرهضمی آن را یادآور می‌شود. (تاج بخش، ج دوم، ص ۳۱۱) دکتر پولاک در این خصوص می‌نویسد: «در میدان کاه‌فروش‌های تهران اغلب زنان جوان عشایری و چادرنشین را می‌توان دید که از پستان‌های خود به بیماران شیر می‌فروشدند.» (پولاک، ۱۳۶۸ هـ.ش، ص ۷۲)

درمان بیماران زن پیوسته با مشکلاتی مواجه بود ولی گرفتن نبض همیشه مجاز شمرده می‌شد و بیمار پیوسته می‌چ دست راست خود را به دکتر می‌داد، زیرا دست راست همیشه برای انجام کارهای شرافتمندانه بود، در حالی که دست چپ برای انجام هر کاری مورد استفاده قرار می‌گرفت و ممکن بود ناپاک شود. (همان، ص ۳۸۵)

در دوره‌ی صفویه نیز فعالیت‌های پزشکی زنان به عنوان نقش بارزی به حساب نمی‌آمد. یکی از این زنان، زنی به نام اوبه بوده است که به شاهزاده خانم مارتا (عالمشاه بیگم) در کار ترتیب مراسم تدفین پسرش سلطان علی کمک کرد. در کتاب «تشکیل دولت ملی در ایران» در این باره چنین آمده است: «ایه سلطان و

ترکمن‌های تحت فرمانش به شهر وارد شدند و به جست وجوی شاهزادگان پرداختند. اسماعیل (هفت ساله) در خانه قاضی احمد پنهان شد. (هینتس، ۱۳۷۷هـ.ش، ص ۱۲۰) پس از سپری شدن چهار هفته، پاشا خاتون (عمه اسماعیل)، ترتیب انتقال اسماعیل را به خانه‌ی زن دیگری به نام اوبه از طایفه‌ی ذوالقدر که پیشه‌اش زخم‌بندی و جراحی بود فرستاد و سرانجام صوفیان، اسماعیل را با خود بردند اما ایبه سلطان دستور توقیف اوبه‌ی زخم‌بند را داد. زن بیچاره را در بازار به ضرب خنجر کشتند. (همان، ص ۱۲۱)

یکی دیگر از زنان معروف این دوره که از پزشکی اطلاع داشت نیز ستی النساء بیگم خواهر طالب آملی است که در عقد یکی از دو برادر حکیم رکنای کاشی یعنی نصیران کاشی بود.

در دوره‌ی صفویه تعداد ماما‌های زن خیلی زیاد بود. کلیه‌ی زایمان‌ها در این دوره با کمک زنان ماما صورت می‌گرفت. اما متأسفانه اطلاعات ثبت شده از ماماها نیز فوق العاده کم است. (الگود، ۱۳۵۷هـ.ش، ص ۲۴۰) ماماها یا قابله‌ها به وضع حمل زنان کمک می‌کنند... به‌ندرت می‌شود که به اطبای اروپایی در حین زایمان اجازه حضور بدهند. (سرمدی، ۱۳۸۴هـ.ش، جلد ۱، صص ۲۵۳-۲۵۴)

ابن خلدون یکی از کسانی است که نهایت احترام را برای زنان ماما قائل شده است. او در کتاب مقدمه‌ی خود می‌نویسد: «ما پی برده برده‌ایم که ماماها به مراتب بهتر از پزشکان با بیماری‌های کودکان از بدو تولد تا زمانی که از شیر گرفته می‌شوند آشنایی دارند...» (الگود، ۱۳۵۷، ص ۲۴۰)

در کتاب طب در دوره‌ی صفویه (الگود، ۱۳۵۷هـ.ش، ص ۲۴۰) به این اشاره شده است که علی بن عباس اهوازی می‌نویسد: «در دوره‌ی او پزشکان زن بدون یاری گرفتن از پزشکان مرد سخت‌ترین جراحی‌های مربوط به زایمان را انجام می‌دادند.

در سه فقره از مینیاتورهای که در آن جراحی‌های مربوط به زایمان ترسیم شده و در کتاب جراحی ایلخانی نوشته‌ی شرف‌الدین آمده است همه‌ی جراحان، زن هستند. در این کتاب از زنان مزبور با عنوان طبیبه نام برده شده است؛ به نظر من این عنوان به ماماهائی اطلاق می‌شد که دارای مقام علمی بالاتری از حد معمول بودند. «کحال‌ها از جراحی‌های مختلف سر رشته دارند و آن‌ها را نیز انجام می‌دهند. از قبیل به داخل پیچیدگی پلک چشم، کجی میگان، سبل، تراخم، ناخنک، حتی آب مروارید را عمل می‌کنند و به بعضی روش‌های خاصی نیز دست یافته‌اند. برخی از کحالان زن نیز به علت مهارت خود در این کار شهرتی به هم زده‌اند. (سرمدی، ۱۳۸۴ش، ج ۱۲، ص ۲۵۳)

یکی از پزشکان زن ماهر ایرانی که در عالم آرای عباسی از وی به‌عنوان حکیمه‌ی حرم شاه عباس اول^۷ یاد شده است دختر مولانا زین حکیم یزدی و همسر حکیم عنایت‌الله یزدی از پزشکان معروف دوره‌ی شاه عباس اول است. متأسفانه این زن دانشمند که نام وی نامشخص است، طبیبی حاذق و بی نظیر بود و زنان حرم شاه عباس را درمان می‌کرد؛ البته در دوران‌های دیگر هم به کار طبابت می‌پرداختند اما اثری از آن‌ها باقی نمانده است. (تاج بخش، ۱۳۷۹ هـ ش، ص ۲۷۶)

فعالیت‌های پزشکی زنان در دوره‌ی قاجار

پزشکی نوین در ایران، ریشه در دوره‌ی قاجاریه^۸ و دوران سلطنت ۵۰ ساله‌ی ناصرالدین شاه (۱۲۶۴-۱۳۱۳ هـ. ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۶) دارد. تا زمان تشکیل دارالفنون در سال ۱۲۶۷ هـ. ق/ ۱۸۵۱ م.، با وجود آنکه قبلاً کسانی برای تحصیل طب جدید به اروپا اعزام شده و مراجعت کرده بودند، در وضع پزشکی و تحصیل طب تغییری حاصل نشده بود. در این دوره قانون بوعلی و شرح اسباب نفیسی، کتب

معتبر در زمینه‌ی پزشکی به شمار می‌رفت. این در حالی بود که برای تحصیل طب، مکتب خاصی وجود نداشت و شاگردان پس از طی مقدمات اولیه و خواندن صرف و نحو و تحصیل حکمت الهی (فلسفه)، در مطب پزشکان معروف قدیمی، به فراگرفتن حکمت طبیعی (طب و غیره) می‌پرداختند و هرکس بدون مانع می‌توانست پس از کسب اطلاعات مختصر در طب، خود را پزشک بنامد و به درمان بیماران مشغول شود. این وضع، تا زمان ناصرالدین شاه و صدارت امیرکبیر،^۹ ادامه داشت. (روستایی، ۱۳۸۲ هـ.ش، ص ۷۲)

نکته‌ی حائز اهمیت این است که طبابت زنان علاوه بر شهرها و روستاها در میان عشایر و ایلات هم جریان داشت. زنان بختیاری به امور بهداشتی و طبابت توجه می‌کردند. عده‌ای از آنها در این فن مهارت داشتند و آنها را معمولاً حکیم می‌نامیدند. شغل طبابت در میان زنان قباایل، تقریباً موروثی است. ایزابلا بیshop (Isabela Bishop) با تعجب از زنی بختیاری یاد می‌کند که جراح بسیار قابل‌ی بوده و توانسته سه گلوله را از بدن یک مجروح بیرون بکشد. او می‌نویسد: «معمولاً بختیاری‌ها زنان را از اشتغال به بعضی حرفه‌ها منع می‌کنند. ولی در مورد طبابت از آنان جلوگیری نمی‌کنند. حرفه‌ی طبابت به طور ارثی به بعضی از زنان منتقل می‌گردد. بعضی از آنان در خارج کردن گلوله از بدن یک مجروح از شهادت‌های خاصی برخوردارند. اگر پدری از طبابت سر رشته داشته باشد ترجیح می‌دهد، این فن را به دخترش بیاموزد. یک زن جراح در آن واحد، سه گلوله را از بدن یک زخمی بیرون می‌کشد. دستمزد یک زن جراح بختیاری بسیار گران است. یک مرد کم بضاعت مبلغی بین پانزده تا بیست تومان و یک مرد ثروتمند در حدود چهل تا شصت تومان می‌بایست پرداخت کند.» (بیshop، ۱۳۷۵ هـ.ش، صص ۱۹۵-۱۹۶)

دالمانی^{۱۰} (Henry-René D'Allemagne)؛ در مورد طبابت زنان بختیاری در زمان مظفرالدین شاه (۱۳۲۴-۱۳۱۳ هـ.ق./۱۹۰۶-۱۸۹۶ م.) می‌نویسد: «این زنان ادویه‌ی لازم را خودشان تهیه می‌کنند و با حوصله خستگی‌ناپذیری به پرستاری و معالجه مریض می‌پردازند و در صورتی که از معالجه مایوس شوند و مریض در شرف مرگ باشد، بینی او را با خمیری که از گیاهان معطر درست کرده‌اند پر می‌کنند. ادویه‌ای که به کار می‌برند گیاهانی است که خاصیت آن‌ها به تجربه رسیده است. برای معالجه جراحات، مازو را که از درخت بلوط به دست می‌آید به کار می‌برند و برای سوء هاضمه، قیر به مریض می‌دهند و برای معالجه اورام نخاعی و دماغی، شکم حیوانات زنده را پاره کرده و روی موضع متورم می‌اندازند تا با حرارتی که دارند عمل مشمع‌های طبی را انجام دهند و برای دفع تب، مطبوخ پوست بید به مریض می‌دهند. مارهای بیابانی غالباً چوپان‌ها و زارعین را می‌گزند. زن حکیم برای دفع این سم مهلک، مار گزیده را مجبور به حرکت و جنبش می‌کند و بعد مقعد مرغ زنده یا امعاء را که تازه ذبح کرده باشند بر روی محل گزیده شده می‌گذارد.» (مهرآبادی، ۱۳۸۶ هـ.ش، صص ۵۳۱-۵۳۲)

گرچه در دوره‌ی مورد بحث ما، علم پزشکی پیشرفت چندانی در جامعه‌ی ایران نداشته و به جز چند طبیب خارجی، آن هم مرد که در دربار می‌زیستند و پزشک مخصوص دربار بودند و یا احیاناً در شهرهای بزرگ زندگی می‌کردند، نامی از پزشکان زن خارجی یا ایرانی به مفهوم امروزی نداریم، اما دربار وضعیت متفاوتی با وضعیت پزشکی جامعه داشت و شاه و اهل حرم هر کدام پزشک مخصوص داشتند که در موارد بیماری به آن‌ها مراجعه کرده و در برخی از موارد که لازم بود از نظریات جمعی آن‌ها که در شورای متشکل از پزشکان نامی تشکیل می‌شد بهره می‌بردند. حتی گاه برای راحتی اهل حرم، پزشکان زن برای آن‌ها در نظر

می گرفتند. شاردن^{۱۱} در جایی از سفرنامه‌ی خود به این موضوع اشاره کرده است. او هنگام توصیف عمارت‌های چهارباغ می‌نویسد: «یکی از این کوچه‌ها به باغ میرزا ابراهیم، طبیب شاه صفی می‌رسد که پدر و مادرش هر دو، طبیب شاه عباس کبیر بوده‌اند. زن به واسطه‌ی سرشناسی و شهرت در حرمسرای سلطنتی به طبابت اشتغال داشت.» (شاردن، ۱۳۶۲هـ.ش، ص ۱۴۹)

اما با توجه به تجربیاتی که بعضی زنان در زمینه‌ی طبابت کسب می‌کردند، گاه به زنان طبیب هم برمی‌خوریم که طبابت محلی می‌کردند. در این زمینه پولاک می‌نویسد: «جراحیهای کوچک در مورد زنان بیشتر توسط جراحان زن انجام می‌گیرد و از این جراحان زن، دو تن در تهران به داشتن مهارت شهرت خاصی دارند.» (پولاک، ۱۳۶۸هـ.ش، ص ۴۰۲) در جای دیگر نیز بیان می‌کند که: «برخی از کحالان زن نیز به علت مهارت خود در کار نیز شهرتی به هم زده‌اند. ماماها و قابله‌ها هم به وضع حمل زنان کمک می‌کنند...» (همان، ص ۴۰۵)

برخی از پزشکان زن هم در گذشته، همه داروها و خوراکی‌ها را به چهار دسته‌ی گرم، سرد، مرطوب و خشک تقسیم می‌کردند و می‌گفتند بیماری که مبتلا به حصبه است، مرضی گرم دارد، باید مواد سرد مثلاً فقط آب هندوانه بخورد. کسی که گلو درد و یا جراحی در گلو دارد، مبتلا به یک بیماری گرم است و باید او را با مواد سرد مداوا کرد. سرما خوردگی را باید با خوراکی‌های گرم معالجه کرد و اگر بناست به او سوپ جوجه داده شود، باید از جوجه مرغ باشد. چون سوپ خروس سرد است و همچنین نبات گرم است، قند سرد و عرق نعنا گرم است (همان، ص ۱۳۱) و بدین ترتیب بیماری‌های خود را درمان می‌کردند. اگر هم در صورت لزوم به نزد پزشک می‌رفتند و از او دستور غذایی و دارویی دریافت می‌کردند، بعد از مدتی با تسبیح یا قرآن، استخاره کرده و چون بد آمده

از آن داروها استفاده نمی کردند؛ همچنین در بسیاری از موارد، اکثریت قریب به اتفاق بیماران کاملاً به وسیله‌ی اعتقادات و توصیه‌های سنتی که به آن‌ها تلقین شده بود، مداوا می شدند و سلامتی خود را باز می یافتند. (همان، صص ۱۳۱-۱۳۲)

در سفرنامه‌ی مسالک المحسنین طالبوف که از متون اجتماعی - تعلیمی دوره‌ی قاجار است، تنها در یک جا وقتی یکی از شخصیت‌های سفرنامه مریض می شود، به چادر اکراد پناه می برد و پیرزنی کُرد به کمک دخترش او را با داروهای گیاهی معالجه می کند. (طالبوف، ۱۳۵۶هـ.ش، ص ۱۵۵) از این جا درمی یابیم زنان چادرنشین از فنون طبابت گیاهی مطلع بودند.

دکتر پولاک از جراحان زنی که در اوایل دوران ناصر الدین شاه در تهران جراحی‌های معمولی را در مورد بانوان انجام می دادند یاد کرده است و می گوید: «دو نفر از آنها در تهران شهرت داشتند ولی اعمال جراحی‌های بزرگ زنان را جراحان مرد انجام می دادند.» وی در ضمن می گوید: «چشم پزشکان زن مشهور نیز در تهران فعالیت داشتند.» پولاک نام هیچ یک از زنان جراح یا چشم پزشک را ذکر نکرده است. از نوشته‌های وی چنین بر می آید که ماماها در ایران فراوان بوده و اقتداری داشتند.

بدین ترتیب هم بود که به من اجازه میل زدن مجرای بول، عمل سنگ مثانه دختران و زنان حتی در مورد طبقات ممتاز داده می شد... برخی از کحالان زن نیز به علت مهارت خود، در کار شهرتی به هم زده‌اند. (پولاک، ۱۳۶۸هـ.ش، ص ۱۵۴ و صص ۴۰۲-۴۰۵) چنان که خود بارها دیده بودم تا حدود چهل و پنج سال پیش در دهات ایران و در برخی از محلات شهرها برخی از زنان مخصوصاً پیرزنان با تجربه به عنوان طبیب و قابله سنتی فعالیت داشتند و در غیاب پزشک تحصیل کرده به هر حال به بیماران کمکی کرده و خدمتی انجام می دادند، گو اینکه گاهی

ندانسته آسیب‌هایی نیز به بار می‌آوردند. نور جهان، بانوی جهانگیر به امور پرستاری و مسائل عمومی پزشکی علاقه زیاد داشت و جهانگیر درباره‌ی وی می‌گفت: «تدبیر و تجربه او از این اطبا بیشتر است.» (نیرواسطی، ۱۳۵۳ هـ.ش، ص ۱۸)

بررسی فعالیت‌های زنان در زمینه‌ی مامایی در دوره‌ی قاجار

از زمان‌های قدیم فقط زنان حق داشتند که در به دنیا آوردن نوزادان شرکت کنند و مردان آنها به سبب مسایل ناموسی، ماما‌های زن محلی و ماما‌های تحصیل کرده را ترجیح می‌دادند. (سرمدی، ۱۳۷۹ هـ.ش، ج ۵، ص ۲۹۵) زنان طبقات فرودست جامعه به خاطر مسایل اقتصادی و مذهبی که می‌خواستند در حضور یک زن قابل اعتماد در خانه، زایمان صورت بگیرد، بیشتر با این مسأله گریبانگیر بودند. یکی از همین مشکلات که زنان با آن دست و پنجه نرم می‌کردند، تب زایمان بود. چون زایمان زنان به وسیله‌ی قابل‌های خانگی صورت می‌گرفت و آنها هم توجهی به بهداشت و نظافت نداشتند؛ چرا که فقط می‌خواستند هر چه زودتر این کار را انجام بدهند و زنان مجبور بودند بعد از زایمان روی دو سنگ و بالای تلی از خاکستر دو زانو بنشینند، تا از درد جانکاه کمی رهایی یابند. البته مسأله‌ی قابل توجه مقاومت شدیدی است که زنان ایرانی در برابر درد و بیماری و سایر عفونت‌ها از خود نشان می‌دهند. (پناهی، ۱۳۸۵ هـ.ش، صص ۱۲۹-۱۳۰)

گروهی از پزشکان روستایی و عشایری، پیرزنان و زنانی بودند که به دلیل تجربه، در کلیه‌ی عرصه‌های پزشکی، مامایی و دامپزشکی، وارد شده و به این حرفه می‌پرداختند. در طی سال‌های قرون وسطی از زنان بدون داشتن اطلاعی از علم طبابت، به نام مداواکنندگان بیماران نام برده شده است. هر چند از نام و نشان

آنان اطلاع چندانی در دست نیست و به خصوص در مورد پزشکان زن ایرانی آگاهی‌های ما بسیار اندک است. برای یافتن ردپای زنان در فعالیت‌های پزشکی، توجه به آوازهایی که زنان ایرانی به هنگام شیردوشی، مشک زنی، کار در باغ و شالیزار و قالیبافی و... زمزمه می‌کردند، حائز اهمیت است. (حجازی، ۱۳۸۴ هـ.ش، ص ۱۷۵) به‌عنوان نمونه، از جمله کارهایی که زنان در آن به مفهوم امروزی اشتغال داشته‌اند، قابلیت است که در اینگونه اشعار از آن‌ها به نام «ماماچه» یاد می‌شود. (همان، ص ۱۷۵)

تصور بر این است که پس از مدت‌ها، رفته رفته مامایی از انحصار زنان خارج شد و دلیل آن هم این بود که در کتاب‌های مهم پزشکی مانند قانون ابن سینا و ذخیره خوارزمشاهی جرجانی، فصلی به اشکالات زایمان اختصاص یافته است و این در حالی است که زنان در آن زمان امکان مطالعه‌ی پزشکی را نداشتند. (الگود، ۱۳۵۶ هـ.ش، صص ۴۲۴-۴۲۵) بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که مردان نیز مامایی می‌کرده‌اند. در کتاب قانون ابن سینا فصلی به امور مربوط به حاملگی، زایمان و مشکلات مجاری تناسلی زنان از جمله قبوض البول اختصاص داده شده و در ذخیره‌ی خوارزمشاهی جرجانی نیز علاوه بر موضوعات فوق، درمان نازائی و مسایل مربوط به بارداری با اسباب‌های طبی شرح داده شده است. (همان، ص ۴۲۵)

در دوره‌ی قاجار نیز بیمارستان‌ها مجهز به دو قسمت اصلی یکی مخصوص مردان و دیگری ویژه‌ی زنان بود که در هر یک بخش‌های مختلف وجود داشت. در قسمت زنان، پرستاران و خدمه‌ی زن فعالیت داشتند. (نجم‌آبادی، ص ۷۸۷) بیمارستان زنان در سال ۱۳۳۵ هـ.ق. / ۱۹۱۷ م. در عهد احمد شاه قاجار در خیابان تهران ایجاد گردید. در سال ۱۳۲۷ هـ.ش. / ۱۹۴۸ م. نام آن به بیمارستان امیر اعلم تغییر یافت و در این باره جشن گرفتند. (سرمدی، ج ۱۲، ص ۱۶۳) هر بیمارستانی به

دو قسمت کاملاً جدا از هم تقسیم می‌شد. این کار از نظر اجرای مقررات شرعی که زن را از ظاهر شدن بدون حجاب در برابر مرد مانع می‌شد، لازم بود. هر قسمت با پرستاران و خدمتگزارانی که از همان جنس بیماران بودند، مجهز بود ولی پزشکان و جراحان همه از مردان بودند. هر چند که متأسفانه جزء پزشکان هیچ یک از بیمارستان‌ها ذکری از پزشک زن نشده است. (الگود، ۱۳۵۶هـ.ش، ص ۲۰۶)

مختصری در باب توجه به حفظ‌الصحه در برخی از نشریات زنان در دوره‌ی قاجار زنان ایرانی در گذشته مشارکت اجتماعی فعالی را در زمینه‌ی مامایی و پرستاری، طبابت، معلمی و حتی نشر روزنامه داشتند. دکتر کحال، نخستین چشم‌پزشک زن ایرانی بود و اولین نشریه‌ی زنان یعنی دانش را منتشر کرده است. اولین نشریه‌ی اختصاصی زنان که به صورت هفتگی از ۱۰ رمضان ۱۳۲۸ هـ.ق. تا ۲۷ رجب ۱۳۲۹ هـ.ق. در ۳۰ شماره‌ی ۸ صفحه‌ای - به مدیری و صاحب امتیازی دکتر کحال که دختر یعقوب جدیدالاسلام همدانی بود انتشار می‌یافت. در برخی از شماره‌های نشریه‌ی دانش اطلاعاتیه‌هایی از این قبیل چاپ شده: «خانم دکتر کحال همه روزه جز جمعه‌ها در اداره روزنامه دانش برای معالجه چشم حاضر است.» از توصیه‌های اکید خانم دکتر کحال مسأله‌ی «حفظ‌الصحه» خانه و اطفال است که به دلیل آشنایی با اصول بهداشتی و طبی، این موارد را بسیار دقیق تشریح و توضیح می‌نماید. وی همچنین تربیت اطفال را آغاز تولد و راهگشای بسیاری از مشکلات و عقب ماندگی‌های اجتماعی توضیح می‌دهد. (نشریه‌ی دانش، دهم رمضان ۱۳۳۸ هـ.ق. شماره‌ی یک، صص ۲-۳) در نخستین شماره دانش توضیح داده شده بود که این مجله فقط به موضوعات خانوادگی «تعلیم خانه‌داری، شوهرداری و

بچه‌داری و...» می‌پردازد به کلی از پلتیک و سیاست مملکتی سخن نمی‌راند. در عمل نیز به مسایل سنتی زنانه مورد علاقه زنان طبقه متوسط و بالا نظیر بهداشت، درمان و بچه‌داری می‌پرداخت و خواستار اصلاحات اجتماعی نبود و دیدگاه اجتماعی و سیاسی آن بسیار میانه‌رو بود. هرچند که گاهی به موضوعاتی نظیر زنانی که به طور غیرقانونی بچه‌دار می‌شدند، و کودکان سرراهی، بی‌حرمتی‌هایی که گاه در خیابان به زنان می‌شد، و زنان طبقه متوسط شهری که پس از ازدواج به چشم کنیز برای شوهرانشان دیده می‌شدند هم می‌پرداخت.^{۱۲}

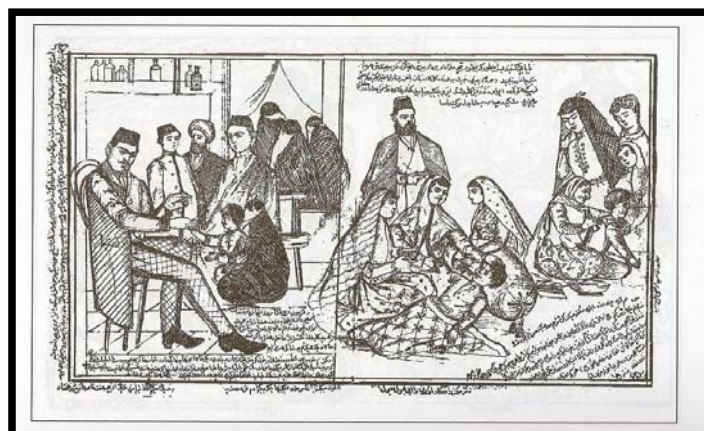
مجله دانش با انتشار مقاله‌های متعدد درباره بهداشت، خانه‌داری، نظافت، نگهداری و مراقبت از فرزندان، نگرش جدیدی را به زنان جامعه‌ی ایران ارائه و ضرورت تحول و دگرگونی در زمینه‌ی تلقی از بهداشت، تربیت و پرورش کودکان را خاطر نشان کرد.

روزنامه‌ی شکوفه، به مدیریت مریم عمید معروف به مزین السلطنه منتشر شد. شکوفه در ماه دوبار منتشر می‌شد و تاریخ نخستین شماره آن ذیحجه ۱۳۳۰ هـ.ق. / ۱۹۱۲ م. است که چهارسال متوالی تا ذیقعد ۱۳۳۴ هـ.ق. / ۱۹۱۶ م. انتشار آن در چهار صفحه ادامه یافت. (وطن‌دوست، ۱۳۸۵ هـ.ش، ص ۲۴) در باب حفظ‌الصحه‌ی خواتین و کودکان، مقالات بسیاری در این روزنامه وجود دارد. تقریباً در هر دو شماره یک بار مطلبی راجع به حفظ‌الصحه آمده است. برخی از عناوین آن: «حفظ‌الصحه خواتین» (شکوفه، سال ۱، ش ۴ و ۵)، «طریقه حفظ‌الصحه و نگاهداری اطفال»، (شکوفه، سال ۱، ش ۸ و ۲) «حفظ‌الصحه زنان» (شکوفه، سال ۱، ش ۸)، «حفظ‌الصحه نوزاد». (شکوفه، سال ۱، ش ۱۵ و سال ۲، ش ۸)

روزنامه‌ی شکوفه به دولت پیشنهاد کرد برای زنان، مریض‌خانه‌ای مخصوص دایر کند و اشاره کرد: «در دول متمدنه از برای حیوانات مریض‌خانه و

اسباب‌های حفظ الصحه از هر قبیل مقرر است. زهی بدبختی که زنهای ایرانی از حیوانات خارجه پست‌تر هستند.... هیچ وقت اهمیت به زن ایرانی ندادند و در مقام نگاهداری ایشان برنیامدند و حال آنکه علمای این فن شریف می‌دانند که زن‌ها به علاوه شرکت عمومی در احتیاج حفظ الصحه با مردها، بعضی از خصوصیات مخصوص هم دارند که حفظ الصحه آنها خیلی اهمیت دارد....» (شکوفه، سال ۱، ش ۱۲، ۱۳۳۱)

ادبیات طنز نیز مسایل زنان را منعکس می‌کرد و در این زمینه کاریکاتورها نیز نقش مؤثری داشتند. یکی از ویژگی‌های روزنامه‌ی شکوفه، استفاده از کاریکاتور برای انعکاس نابسامانی‌های اجتماعی، بهداشتی و... بود.



تصویری از طب قدیم و طب جدید؛ در روزنامه‌ی شکوفه، سال اول، شماره‌ی ۶.

جستاری پیرامون جایگاه زنان در تاریخ پزشکی با رویکردی بر دوری قاجار

امتیاز انتشار روزنامه‌ی «زبان زنان» از طرف وزارت فرهنگ صادر شد و صاحب امتیاز آن صدیقه دولت‌آبادی فرزند حاج میرزا هادی دولت‌آبادی و زنی از خاندان روحانی و از پیشگامان جنبش اجتماعی زنان در ایران بود.^{۱۳} روزنامه‌ی «زبان زنان» در مورد حفظ الصحه عمومی، خصوصاً حفظ الصحه کودکان و زنان

مانند سایر نشریات زنان، در مقالات متعدد این موضوع را به بحث و بررسی گذاشت. صدیقه دولت‌آبادی حتی پا را از این تشبیهات و استعارات فراتر نهاده و در روزنامه‌اش آموزش علم طب و پرستاری را از نیازهای اساسی زنان می‌داند. او در توجیه ادعای خود می‌نویسد: «علم طب برای معالجه امراض و احتیاج عموم مردم به این علم به حدی است که باید تمام طبقات، مخصوصاً بانوها، تا یک اندازه برای پرستاری مرضاء با اطلاع باشند. علم طب از علوم و فنون تازه نیست. از قراری که شنیده‌ایم «آشوریین» که قدیم‌ترین طوایف عالم بودند، اعتقاد به طبابت داشته و اشخاصی که مرض را زیاد دیده و مجرب بودند، مخصوصاً آن‌ها را به پرستاری مریض می‌گماشتند. هر چه به تجربه می‌رسید و هر معالجه که مفید واقع می‌شد بر صفحه نوشته، به دیوار معابد می‌آویختند که دیگران دیده، اطلاعات‌شان زیاد شود... بر خانم‌ها لازم است علم پرستاری را به طور اکمل بدانند. در ممالک متمدنه چنین مرسوم است که دختران پس از تکمیل تحصیلات برای یاد گرفتن همین کار، چندی در مریض‌خانه‌ها خدمت می‌کنند. برعکس در مملکت ما به این امر مهم کمتر اهمیت می‌دهند و بسیاری از مرضای ما به واسطه‌ی نداشتن پرستاران صحیح با اطلاع تلف می‌شوند.» او حتی در شماره‌ی ۳۶، ص ۱، (۱۴ ذیقعه ۱۳۳۸ هـ.ق. / ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰ م.)، در خصوص شیوه‌های مدرن پرستاری از مریض هم توضیح می‌دهد. «رخت پرستار مریض باید از پارچه‌های شستنی باشد تا دو روز یک مرتبه شسته و ضد عفونی به کار برند. نیز رخت پرستار بهتر است که از پارچه سفید باشد، مخصوصاً با لباس سیاه نباید پیش مریض بروند که دیدن رنگ سیاه سبب تکدر خاطر مریض می‌شود.

دواهای خارج از دستور طبیب را هیچ وقت خودسرانه نباید به بیمار بدهند، چه که نفع و ضرر آن را نمی‌دانند و کراراً اتفاق افتاده به واسطه یک سوء رفتاری

مریض بیچاره از حیات محروم می شود. در یک وقت به چند طبیب رجوع و به دستور هر یک رفتار کردن خطا است، زیرا که دواها مختلف و شاید ضد یکدیگر باشند که استعمال آن ها باعث هلاکت مریض شود. لازم است برای مریض یک طبیب حاذق انتخاب کنند و کاملاً به دستور او رفتار نمایند. پرستار مریض باید حالات بیمار را به طور دقت ملتفت شده، به دل بسپارد که در موقع به طبیب باز گوید. هرگاه مرض مریض سخت و حالات و علائم مختلفه از او ظاهر شود، بایستی پرستار تمام آن ها را روی کاغذ یادداشت نموده که طبیب را در موقع به طور خوبی آگاه سازد. پرستار در وقت دستور دادن طبیب باید هشیار باشد که دستورالعمل ها را بی کم و بیش مجری دارد. اگر حال مریض سخت باشد لازم است که به مریض نفهمانند و هیچ وقت در خصوص شدت مرض روبروی مریض نباید صحبت بدارند و در وقت آگاهی دادن به طبیب هم در اطاق دیگر شرح حال بدهند و نیز لازم است مکرر مژده بهبودی حال و رفع مرض را به بیمار بدهند و خیال مریض را متوجه صحت نمایند، چه بسا که امراض از قوهی خیالیه رو به شدت و ضعف می گذارد. وقتی حال مریض بهتر شد، هیچ نباید از سختی حال و دشواری مرض برای او حکایت گفت. چون که به همان درجه که تن بیمار ضعیف است، قوه خیالیه او هم ناتوان می باشد و شاید از تذکر به حالات گذشته خود باز وحشت نموده و دوباره مرض بر او مستولی شود.

در این وقت بسیار لازم است که مواظب خوراک مریض بشوند که غذاهای سنگین و دیر هضم نخورد و نیز باید مراقب وقت خواب و استراحت و خوراک او باشند که همه چیز به وقت شده باشد تا ضعف و ناتوانی مریض به زودی مبدل به صحت شود. مخصوصاً اشخاص مسن را وقتی که بهتر شدند بیشتر باید در تحت این ملاحظات درآورد، چه که اشخاص جوان به واسطه قوه جوانی به زودی خود

رو به صحت و قوت می‌روند، ولی اشخاص مسن به عکس آن‌ها خواهند بود...»^{۱۴}

بررسی نشریات فوق نشان می‌دهد که زنان در ابتدا تلاش داشتند رسانه‌ی خود را به دور از اهداف سیاسی و تنها با پرداختن به موضوعاتی چون بچه‌داری، شوهرداری، بهداشت و... منتشر سازند. شاید بتوان این‌گونه اظهار داشت که این روزنامه‌ها به اهداف خود در آشنایی زنان با حقوق، بهداشت و وظایف خود رسیده بودند. همچنین زنان دریافته بودند چه تفاوت‌هایی میان جوامع وجود دارد و خواستار رفع این تبعیض‌ها بودند. در این شرایط زنانی که در خارج از کشور تحصیل کرده بودند و روزنامه می‌خواندند همه در انجمن‌ها و مدارس، زن ایرانی را آگاه و بیدار می‌ساختند.

ترجمه‌ی متون تربیتی و آموزشی از دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار آغاز شد. در دوره‌ی مشروطه با توجه به ضرورت پرداختن به مسأله‌ی زنان و آموزش آنان، کتاب‌های مخصوص تربیت بانوان و دختران نگاشته شد. کتاب‌های که در این دوره برای دختران نگاشته شد، عبارتند از: «تأدیب الحسنات یا حفظ الصحه اطفال» اثر فخرالتاج، رئیس مدرسه حسنات در سال ۱۳۳۴هـ.ق. / ۱۹۱۶م. این کتاب دختران را با روش‌های نگهداری از کودکان و بهداشت آنان آشنا می‌کند. «تأدیب البنات یا حفظ الصحه» نگارش حسین رمزی ویژه‌ی کلاس‌های چهارم و ششم بنات دولتی که در سال ۱۳۳۹هـ.ق. / ۱۹۲۱م. به چاپ رسید. این اثر به دختران آگاهی‌هایی درباره‌ی بیماری‌های فراگیر و واگیردار می‌دهد (محمدی، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۳، ص ۴۱۴)

خرافات و توهمات وارد شده در علم پزشکی

اشارات پراکنده دیگری که در باب زنان آمده است مربوط است به اعتقاد زنان به خرافات، آگاهی زنان از طب سنتی و اشتغال شان، بر مبنای موقعیت اجتماعی و اقتصادی همچنین سکونت در شهر و روستا متفاوت بود. طبابت سنتی و گیاهی در میان زنان ایلاتی و روستایی رایج بود.

ورود خرافات به عالم پزشکی، چیز جدیدی نیست و بیشتر ناشی از ترس و کمبود اطلاعات در مورد منشأ بیماری است که البته خود نیاز به مبحثی دیگر دارد و از حوصله‌ی بحث ما خارج است. اما در تاریخ چند هزار ساله‌ی این سرزمین، که به عنوان کشوری متمدن از آن یاد شده است، همیشه حفظ احترام و حیثیت اجتماعی زنان به عنوان اصلی کلی، مطرح و اجرا گردیده است. اما در دوره‌های تاریخی مختلف روند این ارزش تغییر پیدا کرده است. علاوه بر آن در بخش خرافات هم تحولاتی در افکار و عقیده‌ی زنان دیده می‌شود. یکی از دورانی که خرافات به میزان گسترده در کشور ما و به خصوص در حیطه‌ی علم پزشکی وارد شد، دوران هجوم اقوام ترک آسیای میانه و مغولان است. البته اصول عقاید مغولان تا قبل از ورود به ایران کاملاً مشخص نیست. آنچه که از خلال منابع و مآخذ می‌توان دریافت این است که دین غالب آنها مجموعه‌ای از کارهای جادوگری و احضار روح بود که مجریان آن «شمن‌ها» بودند. شمن‌ها که نوعی مشاور روحانی بودند به طور کلی خرافات را رواج می‌دادند و عمدتاً به کار جادوگری می‌پرداختند. (اشپولر، ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۲، ص ۱۷۶) در مورد تشخیص و درمان بیماری‌ها هم نقش اصلی بر عهده‌ی شمن‌ها بود. هنگامی که یک نفر بیمار می‌شد ابتدا او را نزد شمن برده و او تشخیص می‌داد که بیماری او از انواع عادی بوده و یا ناشی از تأثیرات ارواح خبیثه و حلول آنها در جسم بیمار است. اگر تشخیص بر نوع دوم

بود آنگاه شمن‌ها نوع درمان را انتخاب کرده و سعی می‌کردند بر اساس آن ارواح خبیثه را از جان و روح بیمار دور نمایند. این روش‌های درمانی بسیار متفاوت و اکثراً مبتنی بر سحر و جادو بود و گاه شمن‌ها سعی می‌کردند بیماری را از بدن بیمار خارج کرده و به بیمار دیگری منتقل کنند. به عنوان مثال هنگامی که بیماری او کتای شدت گرفت: «تولوی خان بر بالین او آمد و قامان چنانکه عادت ایشانست، افسون خوانده بودند و رنج او را به آب در کاسه چوبی شسته. تولوی از غایت محبتی که با برادر داشت، آن کاسه را برگرفت به نیازی تمام گفت... آن آب را که رنج در آن شسته بودند، باز خورد و او کتای با آن شفا یافت و او اجازت خواسته، روان شد و بعد از چند روز رنجور گشت و درگذشت.» (همدانی، ۱۳۳۸هـ.ش، ج ۱، ص ۴۵۹)

در همین راستا جوینی می‌نویسد: «...در شهرها و مناطق ماوراءالنهر و ترکستان اکثراً زنان مدعی پری داری هستند (یعنی اینکه اجنه با آنها سخن می‌گویند) و هر کس که بیمار شود یا ناراحتی داشته باشد، ضیافتی ترتیب می‌دهند و پری خان را دعوت می‌کنند و به رقص می‌پردازند تا بلکه آن بیماری و ناراحتی دفع گردد. نظایر چنین خرافات و آنچنان شیوه را بیشتر مردم عوام پیروی می‌کنند.» (جوینی، ۱۳۶۲هـ.ش، ص ۷۷)

اولتاریوس^{۱۵} درباره‌ی یکی از معتقدات رایج درباره‌ی زنان در زمان شاه صفی صفوی (۱۰۳۸-۱۰۵۲هـ.ق / ۱۶۲۹-۱۶۴۲م.) می‌نویسد: «... زنانی که درد زایمان داشته و به عللی نتوانند وضع حمل کنند، دوستان و خویشان‌شان به مکتب خانه رفته و برای هر پسری که کار خلاقی کرده و چیزی را شکسته یا ضایع کرده است، پولی به ملای مکتب خانه می‌دهند تا آن شاگرد را تنبیه و مجازات نکند و معتقدند که با این کار، جنین نیز از زندان شکم مادر، رها شده و بیرون می‌آید. به همین ترتیب، گاهی پرندگان را که در قفس و بند هستند، خریده و آزاد

می نمایند.» (همان، ص ۴۴۲)

شاردن درباره یکی از معتقدات خرافی زنان نازا درباره مناره ی ته برنجی مسجد سید احمدیان اصفهان در زمان شاه سلیمان صفوی می نویسد: «... زنان سترون و بانوان تازه شوهر کرده، عقیده عظیمی بدین مسجد دارند و در آن مراسم خرافی بسیار خنده آوری معمول می دارند، به این ترتیب که پدر و مادر زن عقیم، وی را با افسار اسبی که از روی چادر بر سرش تعبیه کرده اند، از خانه به سوی مسجد می آورند. در دست زن سترون، یک جاروی نوین و یک ظرف گلین انباشته از گردو است. وی را با چنین وضعی به بالای مناره ته برنجی هدایت می کنند و او هنگام صعود روی هر پله ای، یک گردو می شکند. مغز آن را در ظرف گذاشته، پوستش را روی پله ها فرو می ریزد و موقع پایین آمدن، پلکان را جارو می کند و آن گاه ظرف و جارو را به محراب مسجد می برد و مغزهای گردو را با کشمش در گوشه ی چادر خویش می نهد و بعد راه خانه خود را پیش می گیرد و به مردانی که مواجه می شود و از آن ها خوشش می آید، اندکی از آن گردو و کشمش تعارف می کند و تمنی می نماید که میل فرمایند. ایرانیان عقیده دارند که بدین طریق، سترون شفا می یابد. (مهرآبادی، ۱۳۸۶ هـ. ش، صص ۴۴۲-۴۴۳)

بنابر گزارش کاری،^{۱۶} در مورد اعتقادات خرافی در مورد بچه دار شدن در زمان شاه سلطان حسین صفوی (۱۱۳۵-۱۱۰۵ هـ. ق/ ۱۷۲۳-۱۶۹۴ م.) می نویسد: «زنان نازا برای این که بچه دار شوند از زیر چوبه دار مجازات مردانی که اعدام شده بودند، با دادن پولی بابت این کار به شاگرد میر غضب رد می شدند. عقیده راسخ دیگری که در میان زنان متداول بود این بود که اگر از روی جوی فاضلاب حمام مردانه چند مرتبه به این سو و آن سو بپرند حامله شدن آن ها به سرعت انجام گرفته و حتی ممکن است که این زن ها در حمام آبستن شوند.» (همان، ص ۴۴۴)

یک گردشگر خارجی می‌نویسد: «بسیاری از درمان‌ها از ساده لوحی تمام عیار مایه می‌گیرد. قطعه کاغذی که آیه‌ای از کتاب مقدس بر آن نوشته شده باشد معالج تب است. اگر بر پوست تخم مرغ پخته‌ای تعمیدی از الله نوشته شود و آن را بیست و چهار ساعت زیر بغل نگه دارند، همه دردهای درون را درمان می‌کند. (سرنا، ۱۳۶۳هـ.ش، ص ۱۳۷) پاچه خر یا بز آبستن می‌تواند دافع بعضی بیماری‌ها باشد. اگر زنی قطعه کوچکی از پوست گرگ همراه داشته باشد آبستن نمی‌شود... قطعه الماسی که به گردن آویخته شود، نور چشم را تقویت می‌کند. لمس کردن این سنگ ترس را از بین می‌برد. هم‌چنین الماس دافع صرع است. بی هیچ دردی موجب افتادن دندان‌های کرم خورده می‌گردد و زنان آرزومند فرزند را، مادر می‌کند...» (همان، ص ۱۳۸)

در دوره‌ی ناصری خرافات در میان تعداد اندکی از روشنفکران کاسته شد. اما در مورد زنان ایلاتی هنوز ادامه داشت؛ به خصوص که از دیدگاه آنان همه‌ی فرنگیان، پزشک و جادوگر هستند. (بابن و هوسه، ۱۳۶۳هـ.ش، ص ۵۷) عین السلطنه در شرح خاطرات خود در مورد روزی که بیمار شده بود و زن‌ها برای او دواهای زنانه و آب دعا آورده بودند می‌نویسد: «توبه و لرز سخت شدیدی کردم و پهلوی درد و سرفه عارض شد که نفس بسیار به سختی بیرون می‌آمد و گاهی به طوری سخت پهلوی درد بر می‌داشت که از هر حرکت و گفتار تا پنج، شش دقیقه باز می‌ماندم. با این حالت تا دو ساعت از شب رفته که اسباب رفتن مهیا شده بودم به دواهای زنانه و آب و دعا و تربت حضرت امام خامس(ع) و آب قفل و گرد ضریح حضرت معصوم(ع) اکتفا شد.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴هـ.ش، ج اول، ص ۳۱۲)

نتیجه

گرچه زنان از بدو تاریخ تاکنون همواره وظیفه‌ی حفظ و حراست خانواده‌ی خود را در برابر انواع مشکلات از جمله بیماری‌ها داشته‌اند و گرچه اولین پزشکان، زنان بودند، ولی از آن‌جا که زن همیشه محکوم به ماندن در خانه بوده و جوامع شرقی مردسالار، اندیشه‌ی هر فعالیتی را از زن ایرانی سلب و او را به موجودی خانه‌نشین و منزوی تبدیل نموده بودند، لذا زنان نتوانستند به جایگاه شایسته خود در تاریخ دست یابند.

به مرور زمان، گرچه دانش پزشکی زنان در همان حیطه‌ی اولیه باقی نماند و تجربیات جدید آنها سینه به سینه منتقل شد و از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعدی افزون‌تر گشت، اما ورود کاهنان و پیشوایان مذهبی به این حیطه و همچنین محروم بودن زنان از تحصیل علم و دانش موجب گردید تا تجربیات دیگر ملل که از طریق کتب و نوشته‌ها منتقل شده و در مراکز آموزشی تدریس می‌گشت، صرفاً در اختیار مردان قرار گرفته و زنان به همان تجربیات سنتی خود بسنده کنند. این تجربیات به مرور با ورود اقوام گوناگون به ایران، با تجربیات شفاهی دیگر ملل مخلوط گشت و آمیزه‌ای از خرافه و تجربیات عملی پزشکی شد که البته در مواردی هم مثبت بود.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- جهت اطلاع بیشتر بنگرید به: کیهون، ۱۳۸۱ش، صص ۶۹۸-۶۶۸
- ۲- لغت هندی است که تنبول و پان نیز نامند. رنگ سرخی که از خوردن مرکب برگ پان و فوفل و آهک در لب و دندان بهم رسد و این ترکیب را پان نیز گویند. جهت اطلاع بیشتر: [بنگرید به: میر، محمد تقی، (۱۳۷۸ش)، فرهنگ و مصطلحات طب سنتی ایران، ج دوم، تهران، دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی ایران، صص ۱۷۱-۱۷۲].
- ۳- ماده‌ای است که از درخت کافور گرفته می‌شود و برای تقویت قلب و مراکز عصبی به کار می‌رود. بطور طبیعی از چین، ژاپن و فورمز بدست می‌آید و از آن در نگهداری منسوجات استفاده می‌شود و مصرف دارویی هم دارد. جهت اطلاع بیشتر بنگرید به: دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، ج دوازدهم، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۱۸۰۹۸.
- ۴- گل انگشتانه‌ای. گل‌های آن ارغوانی و به شکل انگشتان دستکش است. جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷ش)، لغت نامه دهخدا، ج هشتم، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران، ص ۱۱۳۹۶].
- ۵- فلسفه‌دان، تاریخ نگار و نویسنده‌ی امریکایی است. مهمترین اثر او تاریخ تمدن است که در یازده جلد و با همکاری همسرش آریل دورانن نوشته است.
- ۶- محمد بن جریر طبری، تاریخ نگار و محقق مسلمان ایرانی در اواخر قرن سوم هجری کتاب تاریخ الرسل و الملوک معروف به تاریخ طبری را به زبان عربی در ۱۶ جلد به تحریر درآورد.
- ۷- پنجمین پادشاه صفوی که از سال ۹۹۶-۱۰۳۸هـ. ق. / ۱۵۸۸-۱۶۲۹م. حکومت کرد.
- ۸- قاجار کلمه‌ی ترکی است. پادشاهان قاجار اکثراً ترک زبان بودند ولی فارسی هم می‌دانستند، قاجارها به لحاظ نسبی خودشان را به ایلات مغولی منتسب می‌کردند. سال‌های حکومت قاجار؛ (۱۲۱۰-۱۳۴۳هـ. ق. / ۱۷۹۶-۱۹۲۵م.) از آقامحمدخان قاجار آغاز و به احمدشاه قاجار ختم می‌شود. جهت کسب اطلاع بیشتر [بنگرید به: شمیم، علی‌اصغر، (۱۳۸۴ش)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، مدبر].
- ۹- میرزا تقی‌خان فراهانی مشهور به امیرکبیر، یکی از صدراعظم‌های ایران در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار بود. اصلاحات امیرکبیر اندکی پس از رسیدن وی به صدارت آغاز گشت و تا پایان صدارت کوتاه او ادامه یافت. مدت صدارت امیرکبیر (۱۲۶۷-۱۲۶۴هـ. ق. / ۱۸۵۱-۱۸۴۸م.) سه سال و سه ماه بود. وی مؤسس دارالفنون بود که در تهران تأسیس شد. همچنین انتشار روزنامه‌ی وقایع اتفاقیه از جمله اقدامات

وی به‌شمار می‌آید. امیرکبیر پس از این که با توطئه اطرافیان شاه از مقام خود برکنار و به کاشان تبعید شد، در حمام فین به دستور ناصرالدین‌شاه به قتل رسید. (شمیم، ۱۳۸۴ش، صص ۱۵۱-۱۵۹)

۱۰- هانری رنه دالمانی؛ سیاحی فرانسوی بود که به علت علاقه فراوانش به اشیاء عتیقه، مسافرت‌های زیادی به کشورهای مشرق زمین انجام داد. وی در سال ۱۸۹۸م. از شهرهای سمرقند، بخارا، خیوه و عشق آباد بازدید کرد. او در این سفر آثار هنری از جمله قالی، منسوجات زربافت و اشیاء فلزی قدیمی را جمع‌آوری کرد و با خود به فرانسه برد. وی سال بعد به فکر سفر به ایران افتاد و دو سفر به این سرزمین تدارک دید. جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: دالمانی، (۱۳۳۵ش.)، هانری رنه، سفرنامه‌ی از خراسان تا بختیاری، ترجمه: فره‌وشی، تهران: ابن سینا و امیرکبیر.]

۱۱- سیاح فرانسوی که سه بار به ایران آمد و ۱۲ سال در ایران ماند. تاجر برجسته‌ای که در ایران مقام تاجر باشی (رئیس تجار) گرفت. یکی از ویژگی‌های انحصاری در کار وی به خدمت گرفتن نقاشی به نام گروتوت بود که تصاویر و بناها را نقاشی می‌کرد. جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: شاردن، (۱۳۳۵ش.)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه: محمد عباسی، تهران: امیرکبیر.]

۱۲- [بنگرید به: شکوفه به انضمام دانش، نخستین روزنامه و مجله زنان در ایران. (۱۳۷۷ش.)، تهران: اسناد و کتابخانه ملی ایران، ص ۹.]

۱۳- جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: دولت‌آبادی، صدیقه، ۱۳۷۷ش، نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها، به کوشش افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی، سه جلدی، چاپ اول، شیکاگو، انتشارات نگرش و نگارش زن.]

۱۴- روزنامه‌ی «زبان زنان»، شماره ۳۶، ۱۴ ذیقعد ۱۳۳۸ / ۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰م، ص ۱.

۱۵- سیاح آلمانی که در زمان شاه صفی با انگیزه‌ی تجاری به ایران آمد. سفرنامه‌ی وی در دو جلد ترجمه شده است. جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: اولتاریوس، آدام، (۱۳۶۹)، سفرنامه آدام اولتاریوس، ترجمه: حسین کردبچه، تهران: کتاب برای همه.]

۱۶- جملی کارری، سیاح ایتالیایی که در زمان شاه سلطان حسین صفوی به ایران سفر و درباره‌ی وضعیت ایران زمان وی صحبت کرده است. جهت اطلاع بیشتر [بنگرید به: کارری، جملی، (۱۳۴۸)، سفرنامه کارری، ترجمه: عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.]

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اشپولر، برتولد. (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی (مترجم: مریم میر احمدی). ج دوم. چ پنجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۲). *تاریخ پزشکی ایران از دوره‌ی باستان تا سال ۱۹۳۴م*. (مترجم: محسن جاویدان). تهران: اقبال.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۶). *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی* (مترجم: باهر فرقانی). تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل. (۱۳۵۷). *طب در دوره‌ی صفویه* (مترجم: محسن جاویدان). تهران: دانشگاه تهران.
- گیرشمن، رومن. (۱۳۸۱). *ایران از آغاز تا اسلام* (مترجم: محمد معین). چ ۱۴. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بیشوپ، ایزابلا. (۱۳۷۵). *از بیستون تا زردکوه بختیاری* (مترجم: مهرباب امیری). تهران: انتشارات انزان.
- بیانی، شیرین. (۱۳۸۰). *دین و دولت در عهد ساسانی*. تهران: انتشارات جامی.
- پناهی، فرشته. (۱۳۸۵). *زن ایرانی در سفرنامه‌ها*. چ دوم. تهران: جاجرمی.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸). *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»* (مترجم: کیکاووس جهانداری). چ دوم. تهران: انتشارات خوارزمی.
- تاج بخش، حسن. (۱۳۷۹). *تاریخ بیمارستان‌های ایران (از آغاز تا عصر حاضر)*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- تاج‌بخش، حسن. (۱۳۷۲). *تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران*. جلد دوم. تهران: انتشارات سازمان دامپزشکی کشور با همکاری انتشارات دانشگاه تهران.
- جوینی، عظاملک. (۱۳۶۲). *تاریخ جهانگشای (به همت منصور ثروت)*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۴). *زنان ترانه؛ بررسی حضور زن در ترانه‌ها و اشعار عامیانه ایران*. تهران: قصیده‌سرا.
- دورانت، ویل و آریل. (۱۳۵۸). *تاریخ تمدن*. (مترجم: احمدآرام). ج اول. مشرق‌زمین گاهواره تمدن. تهران: نشر اقبال.
- روستایی، محسن. (۱۳۸۲). *تاریخ طب و طبابت (از عهدقاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد*. ج اول. تهران: اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- رید، نولین. (۱۳۶۳). *انسان در عصر توحش* (مترجم: محمود عنایت). تهران: انتشارات هاشمی.

- سرمدی، محمدتقی. (۱۳۷۹). پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر. ج ۵. تهران: انتشارات سرمدی.
- سرمدی، محمدتقی. (۱۳۸۴). *دایرة المعارف پژوهشی در تاریخ پزشکی و درمان جهان از آغاز تا عصر حاضر*. ج ۱۲. تهران: سرمدی.
- سرنا، کارلا. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران «سفرنامه کارلا سرنا»*. غلامرضا سمیعی. تهران: نشر نو.
- سفرنامه شاردن. (۱۳۶۲). *بخش اصفهان* (مترجم: حسین عریضی با مقدمه علی دهباشی). تهران: انتشارات نگاه.
- شمیم، علی اصغر. (۱۳۸۴). *ایران در دوره‌ی سلطنت قاجار*. چاپ یازدهم. تهران: مدبر.
- طالبوف، عبدالرحیم. (۱۳۵۶). *مسالك المحسنين*. تهران: شبگیر.
- عین السلطنه، قهرمان میرزا. (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه* (به کوشش: مسعود سالور و ایرج افشار). ج اول. تهران: انتشارات اساطیر.
- فضل‌الله همدانی، خواجه رشیدالدین. (۱۳۳۸). *جامع التواریخ* (به کوشش بهمن کریمی). تهران: انتشارات شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکا.
- کهون، لارنس. (۱۳۸۱). *متن‌هایی برگزیده از مدرنیسم تا پست مدرنیسم* (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). چ ۳. تهران: نشر نی.
- کثیری، مسعود. (۱۳۸۸). *درآمدی بر پیشینه‌ی پزشکی اصفهان*. اصفهان: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی اصفهان.
- محمدی، محمد هادی؛ قایینی، زهره. (۱۳۸۴). *تاریخ ادبیات کودکان ایران؛ ادبیات کودکان در روزگار نو (۱۳۴۰-۱۳۰۰)*. ج ۳. تهران: چیستا.
- مقدم گل محمدی، محمد. (۱۳۸۹). *مروری بر پیشینه‌ی زنان ایران در دوران تاریخ*. ج اول. تهران: اقبال.
- مهرآبادی، میترا. (۱۳۸۶). *زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی*. چ دوم. تهران: آفرینش.
- نجم‌آبادی، محمود. (۱۳۷۱). *تاریخ طب در ایران قبل از اسلام*. ج اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- نیرواسطی، حکیم. (۱۳۵۳). *تاریخ روابط پزشکی ایران و پاکستان*. تهران: انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- وطن‌دوست، غلامرضا؛ شیپری، مریم؛ توکلی، مریم. (۱۳۸۵). *بررسی موقعیت زن ایرانی در نشریات مشروطه*. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- وهوسه، بابن. (۱۳۶۳). *سفرنامه جنوب «boo» ایران*. محمد محسن خان اعتمادالسلطنه. تهران: دنیای کتاب.
- هیننس، والتر. (۱۳۷۷). *تشکیل دولت ملی در ایران*. چ سوم. تهران: خوارزمی.

(ب) نشریات

شکوفه به انضمام دانش: نخستین روزنامه و مجله زنان در ایران. (۱۳۷۷). تهران: اسناد و کتابخانه ملی ایران.

نشریه‌ی «زبان زنان»، شماره ۳۶. ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ (۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰) و شماره‌ی ۳۶؛ ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸ هـ. ق. (۲۷ ژوئیه ۱۹۲۰م.).

یادداشت شناسه‌ی مؤلف

الهه باقری: کارشناسی ارشد تاریخ ایران دوره‌ی اسلامی

نشانی الکترونیکی: elahe.bagheri@hotmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۴/۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۶/۶